

## اثرات دکترین نیکسون در سیاست خارجی پهلوی دوم از سال ۴۸ تا ۵۷ ه. با تأکید بر جنگ ظفار

تاریخ دریافت مقاله: مرداد ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش مقاله: شهریور ۱۳۹۸

بهنام خالدی برهنه<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>مربی، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، مرکز لردگان و دانشجوی دکتری، اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا

نویسنده مسئول:

بهنام خالدی برهنه

### چکیده

سیاست خارجی پهلوی دوم به‌ویژه در دهه آخر حکومت پهلوی دست‌خوش تغییرات ساختار نظام بین‌الملل بود. به دلیل قرار داشتن ایران در بلوک غرب نقش‌های زیادی برای تأمین امنیت در خاورمیانه به ایران داده شد. در بهبه ی جنگ سرد پس از خروج انگلیس در سال ۱۹۷۰ از منطقه خاورمیانه، امریکا برای حفظ این منطقه از خطر کمونیست، سیاست دوستونی را مبتنی بر کمک مالی عربستان و ژاندارمی ایران که مهم‌ترین کشورهای متحد بلوک غرب در خاورمیانه بودند، برای حفظ امنیت این منطقه به اجرا گذاشت. بر همین اساس وقتی شورشیان ظفار به کمک یمن جنوبی علیه سلطان قابوس غرب‌گرا قیام کردند ایران وارد عمل شد. این پژوهش به واکاوی علل ورود ایران به جنگ داخلی عمان می‌پردازد و در این راستا این سؤالات را مطرح می‌کند که: «دکترین دو ستونی نیکسون در سیاست خارجی پهلوی چه اثراتی داشت؟» و «عواملی که باعث ورود ایران به جنگ داخلی عمان شد کدامند؟» و این فرضیه‌ها را مطرح می‌کند که «دکترین نیکسون باعث ایجاد سیاست مستقل ملی در گفتار و وابستگی به امریکا در عمل در عرصه سیاست خارجی در دهه پایانی حکومت پهلوی دوم شد.» و «محمد رضا شاه به اقتضاء کارکرد ژاندارمی منطقه از سوی آمریکا و متغیر شخصیت خود وارد جنگ ظفار شد.»

**کلمات کلیدی:** دکترین دو ستونی، جنگ سرد، جنگ ظفار، خاورمیانه، پهلوی دوم.

**مقدمه**

دولت انگلستان در سال ۱۸۲۰ به خاورمیانه وارد شد و در سال ۱۹۷۰ خروج خود را از منطقه‌ی خاورمیانه اعلام کرد. بر اساس مقررات استعمارزدایی سازمان ملل متحد انگلستان دو راه برای واگذاری مستعمراتش داشت. نخست این که قدرت را به نهضت‌های آزادی‌بخش بدهد. دوم این که بارأی گیری از مردم تکلیف سرزمین آن‌ها را مشخص کند. اما برای حضور غیرعقلی خود در این منطقه در برخی نقاط این کار را نکرد. مانند بحرین و جزایر سه‌گانه‌ی خلیج فارس، مسئله کشمیر و تقسیم دو یمن، به‌گونه‌ای که: قسمت شمالی این کشور که از سال ۱۷۵۰ میلادی جزو قلمرو دولت عثمانی درآمده و با سقوط امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۳۴ میلادی با انعقاد قراردادی با انگلستان به استقلال رسید. به قسمت جنوبی آن کشور هم که تا سال ۱۹۶۷ در اختیار داشت استقلال داد. این باعث شد تا نظام سیاسی، رفتارهای اجتماعی و شیوه زندگی در این دو کشور به‌طور چشم‌گیری متفاوت شود. با به قدرت رسیدن کمونیست‌های در یمن جنوبی آن‌ها سعی در گسترش مرزهای ملی و انقلابی خود به سمت عمان کردند. در این راستا با حمایت از شورشیان ظفار علیه پادشاه عمان، سعی در ایجاد حکومتی کمونیست در این کشور کردند. ظفار نیز یکی از مناطقی بود که به دلیل استعمار انگلیس و تغییر علق فرهنگی ساکنانش خواهان جدایی از عمان بود. اما خاورمیانه به‌طور سنتی به بلوک غرب وابسته بود، در این راستا طرفداران بلوک غرب مانع از انجام اجرای ایده‌های یمن جنوبی شدند. که در ادامه چگونگی آن را واکاوی می‌کنیم. آشنایی باسیاست خارجی ایران در دوران پهلوی و نقش آمریکا در آن می‌تواند بر تصمیماتی که درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه است مهم باشد. لذا این پژوهش با تأکید بر نظریه‌های واقع‌گرایانه به واکاوی سیاست خارجی ایران بعد از خروج انگلیس از خاورمیانه می‌پردازد. و در پی تحقیقی به‌دوراز حب و بغض است. روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی- تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی به موضوع تحلیلی بر جنگ ظفار در دوران پهلوی دوم بر اساس نظریه دوستونی نیکسون پرداخته شده است. تحقیق حاضر این سؤال اصلی را مطرح می‌کند که: «دکترین دو ستونی نیکسون در سیاست خارجی پهلوی چه اثراتی داشت؟» و این فرضیه اصلی را مطرح می‌کند که «دکترین نیکسون باعث ایجاد سیاست مستقل ملی در گفتار و وابستگی به آمریکا در عمل در عرصه سیاست خارجی در دهه پایانی حکومت پهلوی دوم شد.» این پژوهش سؤال و فرضیه فرعی را نیز در بردارد که شامل: «عواملی که باعث ورود ایران به جنگ داخلی عمان شد کدامند؟» و «محمدرضا شاه به اقتضاء کارکرد ژاندارمی منطقه از سوی آمریکا و متغیر شخصیت خود وارد جنگ ظفار شد.» است.

**مفاهیم و اصطلاحات**

در این پژوهش سه مفهوم جنگ سرد، ژئوپلیتیک و دکترین کاربرد ویژه‌ای دارند که در زیر به مفهوم آن‌ها اشاره می‌کنیم:

جنگ سرد: جنگ سرد اصطلاحی است که به دوره‌ای از تنش‌ها، کشمکش‌ها و رقابت‌ها در روابط ایالات متحده، شوروی و هم‌پیمانان آن‌ها در طول دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۹۰ اطلاق می‌شود. اصطلاح جنگ سرد نخستین بار توسط روزنامه‌نگاران آمریکا در سال ۱۹۴۸ م برای توصیف رابطه خصمانه ایالات متحده و اتحاد شوروی برده شد. در طول این دوره رقابت بین این دو ابرقدرت در عرصه‌های مختلف مانند اتحاد نظامی، ایدئولوژی، روانشناسی، جاسوسی، ورزش، تجهیزات نظامی، صنعت و توسعه تکنولوژی ادامه داشت. این رقابت‌ها تبعاتی مانند مسابقات فضایی، پرداخت هزینه‌های گزاف دفاعی، مسابقات سلاح‌های هسته‌ای و تعدادی جنگ‌های غیرمستقیم به دنبال داشت. گرچه در طول جنگ سرد هرگز درگیری نظامی مستقیمی بین نیروهای ایالات متحده و شوروی به وجود نیامد اما گسترش قدرت نظامی، کشمکش‌های سیاسی و درگیری‌های مهم بین کشورهای پیرو و هم‌پیمانان این ابرقدرت‌ها از تبعات آن به شمار می‌روند (کریمی شروانی، ۱۳۹۰، ص ۳).

ژئوپلیتیک: برای شناخت سیاست در یک سرزمین ناچاریم دسته‌ای از واقعیت‌های جغرافیایی مربوط به آن سرزمین را که می‌توانند بر مسائل سیاسی تأثیر نهند و یا عملاً تأثیر می‌نهند مورد توجه قرار دهیم. به در حقیقت دو مفهوم ماهیت و قلمرو جغرافیای سیاسی نیز با تعریف این واژه مرتبط هستند. مفهوم ژئوپلیتیک بیانگر حیطه‌ای از بررسی جغرافیایی است که عامل فضای جغرافیایی را در شناخت چگونگی شکل‌گیری روابط بین‌الملل مهم تلقی می‌کند (بی‌نا، ۱۳۸۸، ص ۵). دکترین: دکترین در سیاست معمولاً مجموعه اقدامات و خط‌مشی سیاسی یک دولت‌مرد است که دارای جنبه ابتکاری بوده و آثاری برجای می‌گذارد و مشابه اقدامات و سیاست‌های دولت‌مردان دیگر نیست. از خصوصیات دکترین این است که اصول و عقاید آن با عمل توأم است و حقایق نظری محض نیست. به همین جهت می‌گویند فرق بین دانش و دکترین

این است که دانش؛ مشاهده و تبیین و تفسیر می‌نماید و دکتربین حکم می‌کند و دستور می‌دهد و به کار می‌بندد (طلوعی، ۱۳۷۲ ص ۴۵۸).

### پیشینه تحقیق

درباره روابط ایران و عمان در زمان شاه، ایران و آمریکا در زمان شاه، ژئوپلیتیک عمان و یمن، علل ورود ایران به جنگ ظفار مقالات گوناگونی وجود دارد که در زیر به چند نمونه اشاره می‌شود:

- جعفری ولدانی در مقاله نگاه عربستان به یمن می‌نویسد: دریای عمان و خلیج عدن و کشورهای اطراف آن‌ها از چند جهت بر جهان تأثیر دارند.

۱- اقتصادی: روزانه مقادیر زیادی نفت و کالا از این منطقه به سایر نقاط جهان صادر می‌شود.

۲- سیاسی: بستن خلیج عدن و اطراف آن باعث می‌شود تا کشتی‌ها برای رسیدن به مقاصدشان کل آفریقا را دور بزنند.

۳- نظامی: دولت یمن برای هم کار با سوریه و مصر در زمان حمله ناصر به اسرائیل تنگه باب‌المندب را بست و مانع کمک متحدیم اسرائیل به آن کشور شد.

- محمدجعفر چمن‌کار در مقاله تأثیرات ژئوپلیتیک جنگ ظفار بر منطقه می‌نویسد: اگر بپذیریم بر اساس دکتربین نیکسون ایران یگانه حافظ عمده در پاسداری از بخش‌های شمالی و جنوبی تنگه هرمز محسوب می‌شد و با چراغ سبز دولت عمان و حمایت کشورهای ذی‌نفع، نیروهای مسلح خود را در خلیج‌فارس تا بخش‌هایی از اقیانوس هند، جولان می‌داد؛ رویداد نادری که در تاریخ معاصر منطقه برای نخستین بار به وقوع پیوست. از دیدگاه سیاسی، پیروزی جبهه مشترک در سرکوبی جنبش ظفار، توسعه ممتد جبهه کمونیسم و اردوگاه سوسیالیسم را در جنوب غربی آسیا که به شکل خزنده و محسوسی در حال تسری بود، متوقف ساخت. ارزشیابی‌ها و پژوهش‌های دامنه‌دار نشان می‌دهند که نبرد ظفار یک نبرد محلی و محدود نبود. حرکت ظفار در راستای اهداف و علایق بلوک شرق که آرزومند استیلای ایدئولوژی و سیاسی بر آسیای میانه تا دریای مدیترانه بودند، قرار گرفت. پیروزی جناح مارکسیسم در منطقه سوق‌الجیشی یمن جنوبی، آرزوها و اشتیاق‌های کهن را برای به حقیقت رساندن این رؤیا زنده کرد. حاکمیت کمونیسم در یمن جنوبی، این امیدواری را در میان سیاستمداران دنیای سوسیالیسم به وجود آورده بود که با توجه به حاکمیت دولت‌ها و سازمان‌های وابسته به بلوک شرق در کشورهای کوچک و بزرگ بسیاری در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در دو دهه ۱۹۶۰ تا اواسط ۱۹۷۰ میلادی، ممانعت از امواج ویران‌کننده نظام پرولتاریا در جهان ممکن نیست و این امر می‌بایست در شبه‌جزیره عربستان نیز به وقوع می‌پیوست.

- فاطمه موسوی خواه در پایان‌نامه خود با عنوان استراتژی آمریکا در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما در خلیج فارس، درباره استراتژی ایالات‌متحده آمریکا در خاورمیانه می‌نویسد: رابطه عراق بعثی و یمن جنوبی با شوروی که حضور مستقیم ایالات‌متحده می‌توانست حضور مستقیم شوروی را در خلیج‌فارس به دنبال داشته باشد. در این رابطه نیز کلیه شیخ‌نشینان با دکتربین نیکسون هماهنگ بودند و هدف یکسانی را دنبال می‌نمودند زیرا به لحاظ نوع حکومت آنان ایدئولوژی انقلابی شوروی می‌توانست به حکومت‌های پادشاهی آنان لطمه بزند. در مجموع می‌توان گفت استراتژی آمریکا در این دوره حفظ امنیت جریان مداوم صدور نفت از خلیج‌فارس و عدم نفوذ شوروی در منطقه برای آزادی این جریان و حمایت از دولت‌های طرفدار غرب برای خرید سلاح‌ها به‌منظور تداوم جریان نفت بدون مشکل بود.

**چهارچوب نظری**

واقع‌گرایی یک نظریه فراگیر و کلان روابط بین‌الملل است که درصدد تبیین کلی سیاست بین‌الملل و پدیده‌های گوناگون بین‌المللی بر اساس ویژگی‌های ثابت انسان‌ها و کشورهاست؛ به عبارت دیگر، واقع‌گرایی برای فهم و توضیح روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها به خصوصیات ملی کشورها و انسان‌ها تأکید می‌کند. این نظریه که مبتنی بر واقع‌گرایی سیاسی است و ریشه در اندیشه‌های مورخین و فلاسفه‌ای چون تویسیدید، ماکیاولی و هابز دارد. مکتب واقع‌گرایی بر جهان آن‌گونه که باید باشد تأکید می‌ورزد و مدعی است که جهان را آن‌گونه که هست توضیح می‌دهد. از منظر واقع‌گرایی، نظام بین‌الملل متشکل از کشورهای دارای حاکمیت مستقل و منفعت‌طلب با منافع متفاوت و متعارض است که تلاش می‌کنند تا حد امکان آن منافع را افزایش دهند. واقع‌گرایان سیاست بین‌الملل را به صورت حوزه‌ای تعریف می‌کنند که قانون و اخلاق در آن نقشی ندارد و مبارزه برای کسب قدرت بر مناسبات کشورها حاکم است. بنابراین، واقع‌گرایان بر رفتار کشورها و راهبردهایی که آن‌ها برای تأمین بقا و افزایش منافع خود به کار می‌برند، متمرکز می‌شوند (رضوی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲).

واقع‌گرایی برای تبیین روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی بر اصول و مفاهیم بنیادینی چون قدرت محوری، دولت محوری، منافع ملی، موازنه قوا، وضعیت طبیعی، عقلانیت و بقا تأکید می‌کند. واقع‌گرایان قدرت را به منزله مفهوم بنیادی روابط بین‌الملل قلمداد می‌کنند که نقشی همانند انرژی در فیزیک را ایفا می‌کند. در این مکتب سیاست بین‌الملل، مانند انواع دیگر سیاست، مبارزه و کشمکش بر سر قدرت است و قدرت حرف آخر را می‌زند. مهم‌ترین انگیزه و هدف کشورها در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کسب حداکثر قدرت و نفوذ و بسط خارجی آن است. قدرت‌طلبی کشورها امری طبیعی است که از سرشت انسان سرچشمه می‌گیرد و در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز برای حفظ بقا و ادامه حیات تشدید و تقویت می‌شود. بنابراین، قدرت هم هدف است و هم وسیله برای ادامه حیات. واقع‌گرایی همچنین فرض می‌کند که دولت-ملت‌ها یا کشورها بازیگران اصلی روابط بین‌الملل هستند که هسته مرکزی نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهند، در نتیجه این رویکرد نظری، روابط بین کشورهای دارای حاکمیت و تعاملات سیاسی را که مبتنی بر اصول قدرت و منافع ملی است، مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد. واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که به‌رغم ظهور بازیگران غیردولتی، همانند سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای فراملی، در نظام بین‌الملل، دولت ملی کماکان مهم‌ترین بازیگر در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. این کشورها هستند که تصمیم‌نهایی را می‌گیرند و برای اجرای آن در سیاست بین‌الملل اقدام می‌کنند. بنابراین بازیگران غیردولتی، کنشگران ثانویه و درجه دومی هستند که نقش حاشیه‌ای در تعیین نتایج بین‌المللی و سیاست خارجی کشورها دارند (رضوی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸).

بر اساس رویکرد واقع‌گرایی، بازیگری که عاقلانه عمل می‌کند، دولتی است که تلاش می‌کند تا منافع ملی خود را به حداکثر برساند زیرا در یک نظام بین‌الملل غیرمتمرکز، غیرمتشکل و سرشار از هرج و مرج و تعارض از کشورهای مشابه و منفعت‌طلب، تعهد و وظیفه اصلی حکومت و دولت‌مردان، تأمین منافع جامعه ملی و دولتی است که نمایندگی آن را به عهده دارند، بنابراین رفتار کشورها بر اساس منافع ملی تبیین و تعیین می‌شود.

زمینه اصلی طرح نظریه واقع‌گرایی در بعد از جنگ دوم جهانی آغاز شد. در واقع، واقع‌گرایی نوین واکنشی دسته‌جمعی در مقابل آرمان‌گرایی بوده است. واقع‌گرایان اعتقادی به انقلاب در سیاست بین‌الملل ندارند زیرا معتقدند اگر بازیگران جدیدی در صحنه وارد شوند بعد از مدتی مشخصات بازیگران قبلی را پیدا می‌کنند و درصدد تأمین امنیت و منافع خود خواهند رفت. مفهوم دیگر مورد نظر واقع‌گرایان آشوب‌زدگی است، منظور این است هیچ حکومت مرکزی در نظام بین‌الملل نیست و کنترل مطلق بر کل نظام وجود ندارد و دلیل تمایز عرصه داخلی از عرصه بین‌المللی همین نبود اقتدار در سطح جهانی می‌باشد. در واقع محیط یا نظام دولتی که دولت‌ها در آن زندگی می‌کنند اساساً آناارشی است و آناارشی بودن نظام دولتی در واقع ریشه در برداشت هابز در زمینه برقرار بودن وضعیت طبیعی در روابط بین‌الملل دارد. از نظر آن‌ها تعارض و رقابت به‌عنوان رابطه‌ای است که در نظام بین‌الملل حرف اول را می‌زند. دکترین نیکسون نیز برآمده از همین نظریه است. لذا در این پژوهش با استناد به این دکترین به تحلیل ورود ایران به جنگ ظفار می‌پردازد.

نیکسون، پس از نشستن بر کرسی ریاست جمهوری ایالات متحده سلاح قاطع خود را در برخورد با حوادث بحران‌زایی که آمریکا را به مخاطره افکنده بود، سیاست خارجی منطقی قرارداد. نیکسون به هنگام مسافرت خود به کشورهای آسیایی، در ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۹م در پایگاه نظامی آمریکا در جزیره گوام از اقیانوس آرام طی سخنانی، راهبرد نوین سیاست خارجی

خود را مطرح کرد. این راهبرد، اصطلاحاً با عناوین دکترین نیکسون، نظریه مشارکت ملی و یا نظریه جایگزینی موردبررسی قرار گرفته است. مهم‌ترین مبانی فکری و اصول این دکترین بر موارد ذیل استوار بود:

۱. رعایت کلیه تعهدات کشورهای هم‌پیمان از سوی امریکا
  ۲. تأمین پوشش اتمی برای متحدان یا کشوری که موجودیتش به منافع حیاتی و امنیت امریکا بستگی دارد.
  ۳. کمک نظامی بر پایه تعهدات قبلی برای روبرویی با هرگونه تجاوز، به شرط آنکه کشورهای مورد تجاوز، مسئولیت اصلی دفاع را بپذیرند. این اصل از مهم‌ترین اصول دکترین نیکسون بود که ساختار سیاست خارجی آینده امریکا را در مناطق مختلف جهان، به‌ویژه خلیج‌فارس ترسیم کرد (چمن‌کار، بی تا ص ۵).
- این پژوهش در پنج بخش گردآوری شده است. بخش اول که شامل مقدمه و کلیات تحقیق است. در بخش دوم جایگاه ایران در سیاست خاورمیانه‌ای امریکا مطرح می‌شود. بخش سوم به اصول سیاست خارجی ایران در زمان شاه می‌پردازد. جنگ ظفار موضوع بخش چهارم است. و در بخش پنجم اثرات دکترین نیکسون در سیاست خارجی پهلوی دوم، بیان می‌شود.

### جایگاه ایران در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا

منطقه‌ی خلیج‌فارس یکی از مناطق راهبردی مهم دنیا محسوب می‌شود. خلیج‌فارس با مساحتی حدود ۲۹۵۰۰ مایل مربع قریب ۶۳ درصد از کل ذخایر نفتی شناخته‌شده در جهان را در خود جای‌داده است. این منطقه غیر از نفت، قریب ۳۰ درصد از ذخایر گاز جهان را نیز در خود جای‌داده که پس از روسیه، دومین منطقه از لحاظ میزان ذخایر گاز در جهان است. به اهمیت خاورمیانه در نظریه‌های زیادی اشاره شده است. مانند «آلفرد ماهان» که معتقد بود در دنیای تجارت و بازرگانی توسعه روزافزونی در مبادلات بین کشورها پیدا کرده است، راه‌های عبوری دریایی و تنگه‌ها دارای نقش مهمی هستند. بدین لحاظ وی به دولت آمریکا توصیه می‌کرد که برای تأمین آزادراه‌های دریایی و تنگه‌های استراتژیک، نیروی دریایی خود را تقویت کند. «بوریس فون لوهازن» او اعتقاد دارد که خاورمیانه مرکز دنیای قدیم است، مرکزی که در دل آن منطقه خلیج‌فارس قرار دارد و به‌منزله هارتلند شناخته می‌شود. دیوید نیوسام، معاون وزیر امور خارجه آمریکا، در سال ۱۹۸۰ در یک سخنرانی در دانشگاه «جرج تاون» چنین گفت: «اگر جهان دایره مسطحی باشد و کسی بخواهد مرکز آن را بیابد، به‌یقین می‌توان گفت که مرکز آن خلیج‌فارس است» (قدسی، ۱۳۹۱ ص ۱۰).

**استراتژی امنیتی ایالات‌متحده در دوران جنگ سرد:** ایالات‌متحده در دوران جنگ سرد استراتژی امنیت خود را در راستای سد نفوذ در برابر اتحاد جماهیر شوروی قرارداد بود و از طرفی تأکید فراوانی بر توسعه سرمایه‌داری داشت. جنگ جهانی دوم و متعاقب آن شروع جنگ سرد نقاط عطف تعیین‌کننده‌ای در تاریخ سیاست خارجی آمریکا بودند، آن‌ها نشانگر حرکتی از جانب ایالات‌متحده، در جهت تبدیل شدن به یک قدرت تمام‌عیار بودند. تلاشی عمدتاً موفق برای ساماندهی یک اقتصاد سیاسی واحد با گستره جهانی، که ایالات‌متحده در مرکز آن قرار می‌گرفت. عرصه بزرگ گسترش یافت و جهانی آزاد تحت رهبری ایالات‌متحده قرار گرفت و جهت اساسی سیاست خارجی آمریکا بر مبنای دفاع از این منطقه در برابر هرگونه تهاجم از سوی نیروهایی که ممکن بود نظم تثبیت‌شده را متزلزل کنند، شد (اچ شوب و مینتر، ۱۳۶۴ ص ۱۴۳).

بعد از جنگ جهانی دوم سیاست سد نفوذ کمونیسم با قدرت دنبال گردید. آمریکا در لوای دکترین ترومن<sup>۱</sup> و طرح مارشال خود را در قامت رهبر جبهه لیبرال دموکراسی در مقابل کمونیسم در جهان تحمیل کرد آمریکا از کشورهای حمایت

<sup>۱</sup> پس از پایان جنگ جهانی دوم دنیای آزاد در مقابل توتالیتاریسم روسیه شوروی قرار گرفت. ترومن ۱۹۵۳ - ۱۹۴۵، پرزیدنت وقت ایالات‌متحده آمریکا سیاستی انتخاب نمود که دکترین ترومن نامیده می‌شود. هدف این دکترین که در سال ۱۹۴۷ مطرح شد، در درجه اول، نجات یونان و ترکیه از خطر کمونیسم بود. بخشی از دکترین ترومن: «در لحظه کنونی تاریخ جهانی باید تقریباً هر ملتی بین آلترناتیو راه زندگی انتخاب کند. این انتخاب غالب آزادانه نیست. یک‌راه بر اساس خواست اکثریت و نهادهای آزاد، دولت‌های انتخابی، انتخاب آزاد، گارانتی برای آزادی‌های شخصی، آزادی بیان و این درهایی از سرکوب استوار شده است. راه دیگر زندگی بر اساس خواست اقلیتی بناشده که راهش را با خشونت به اکثریت تحمیل می‌کند. این راه بر پایه سرکوب و ترور، سانسور رسانه هدف انتخابات دستکاری شده و گرفتن آزادی‌های فردی استوار می‌باشد. من اعتقاد دارم که سیاست ایالات‌متحده باید آن باشد که از خلق‌های آزادی‌پشتیبانی کند که در مقابل کوشش‌های سلطه‌جویانه به‌وسیله اقلیت‌های مسلح و یا در مقابل فشار خارجی مقاومت می‌کنند. من معتقدم که ما باید به همه خلق‌های آزاد کمک کنیم، تا آن‌ها بتوانند با روش خود تاریخ را تعیین نمایند. من اعتقاد دارم که این پشتیبانی باید در درجه اول کمک مالی و اقتصادی باشد که پایه‌های ثبات اقتصادی و روابط منظم سیاسی را می‌سازند. جهان ایستا نیست و وضعیت موجود مقدس نمی‌باشد. نگاه کنید به [http:// baznegari.wordpress.com](http://baznegari.wordpress.com) ۱۳۹۱/۱۲/۲۱

می‌کرد که تنها ارزشی را می‌توانستند داشته باشند که مطلوب آمریکا باشد و مخالفت با کمونیسم و پذیرش سرمایه‌داری به‌عنوان شکل اقتصادی حاکم بر جامعه بود لذا آمریکا متکی به یک سری کشورهای ژاندارم در سرتاسر دنیا بود که از طریق آن‌ها سد نفوذ دنبال می‌کرد (اچ شوب و مینتر، ۱۳۶۴ ص ۱۴۱).

به اعتقاد ایالات‌متحده می‌بایست با یک سری برنامه‌ها برای مبارزه با کمونیسم اقدام نماید و تمامی مناطق جهان را با قراردادهای امنیتی از نفوذ کمونیسم مصون دارد. منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنی نبود و ایالات‌متحده با بستن پیمان‌های سنتو، سیتو، بغداد و دکترین دو ستونی نیکسون عملاً در این رابطه گام اساسی برداشت. در کنار این موارد در راستای طرح مارشال بلند پروازانه‌ترین عنصر نهادسازی توسط ایالات‌متحده آغاز گردید. سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، ناتو، گات<sup>۲</sup> و دیگر نهادهایی که به وجود آمدند قانونمندترین ساختار روابط سیاسی و اقتصادی تاریخ را فراهم نمودند. ایالات‌متحده عمیقاً درباره تعهدات امنیتی همیشگی نسبت به دیگر کشورها یا اجازه دادن به تعیین سیاست‌های اقتصادی و سیاسی خود را از سوی نهادهای بین‌حکومتی نگران و مردد بود. تهدید شوروی در غلبه بر این تردیدها نقش اساسی داشت. شبکه‌ها و روابط سیاسی به وجود آمد تا قدرت آمریکا به دور دست‌ها رسانده و پایدار سازد و در عین حال، آن را قابل پیش‌بینی و انعطاف‌کننده (ایکنبری، ۱۳۸۳ ص ۴۱۶).

شاه قبل از اجرای استراتژی دو ستونی با طرح‌های قبلی آمریکایی‌ها برای مبارزه با کمونیسم همکاری کرده بود:

ترومن: بر اساس دکترین وی، هر زمان و هر جا که یک دولت ضد کمونیست از طرق مختلف، مانند شوراندن یاغیان بومی، دخالت خارجی یا حتی فشار دیپلماتیک مورد تهدید قرار گیرد، آمریکا با کمک‌های اقتصادی، سیاسی و مهم‌تر از همه نظامی از آن دولت حمایت خواهد کرد. بدین ترتیب دکترین ترومن راه را بر هر انقلابی می‌بست. ترومن معتقد بود که کمونیسم در شرایط فقر رشد می‌کند و روش مقابله با آن اعطای کمک‌های اقتصادی است. وی توانست حمایت کنگره آمریکا را برای تصویب کمک‌ها به دست آورد. کنگره آمریکا بعداً ایران را نیز به دلیل اهمیت در ردیف یونان قرارداد. آمریکا در چارچوب دکترین ترومن کمک‌ها و وام‌هایی با بهره‌های زیاد در اختیار ایران قرار می‌داد؛ همچنین ایران یکی از اولین کشورهایی بود که «اصل چهار ترومن» در مورد آن اجرا شد. به‌موجب این اصل، که ترومن در سال ۱۹۴۹ ارائه کرد، آمریکا به کشورهای خاصی در جهان سوم از جمله به ایران کمک‌های فنی و مالی می‌کرد؛ از این رو در ایران «کمیسون مشترک ایران و آمریکا برای بهبود امور روستایی» تشکیل شد (فرزان فر، ۱۳۹۴: ۸۰-۱۰۰).

آیزنهاور: جورج کنان، مسئول ستاد سیاست‌گذاری وزارت خارجه آمریکا، در مقاله‌ای تحت عنوان «منشأ رفتار شوروی» نوشت که به‌زودی به‌صورت بیانیه نیمه‌رسمی سیاست خارجی آمریکا درآمد و در نهایت در سیاست سد نفوذ تجلی یافت. به‌موجب این سیاست، به تدریج چند پیمان دفاعی زنجیره‌ای از اروپا تا آسیای جنوب شرقی در اطراف شوروی ایجاد شد. ایران عضو پیمان سنتو بود که از زمان آیزنهاور تشکیل شد و پیمان‌های ناتو و سیتو قرار داشت.<sup>۳</sup>

ریچارد نیکسون<sup>۴</sup>: قبل از به قدرت رسیدن او تحولات بین‌المللی مهمی اتفاق افتاده بود. این تحولات تغییر عمده‌ای را در استراتژی امنیتی آمریکا به دنبال داشت. از جمله این تحولات، درگیری و شکست آمریکا در جنگ ویتنام و نارضایتی مردم آمریکا از شرکت آمریکا در آن جنگ، پیروزی‌های بزرگ نهضت‌های رهایی‌بخش در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، دستیابی شوروی به بمب اتمی و تصمیم انگلیس به خروج از شرق سوئز تا ۱۹۷۱ بود. به‌علاوه مجتمع‌های نظامی صنعتی آمریکا برای فراهم آوردن زمینه صدور تسلیحات به دولت فشار می‌آوردند. یکی از مهم‌ترین این موارد شکست آمریکا در جنگ ویتنام بود.

نیکسون در ۲۲ ژوئیه ۱۹۶۹ در راه سفر به فیلیپین در جزیره گوام دکترین خود را اعلام کرد:

«گمان می‌کنم وقت آن رسیده باشد که ایالات‌متحده در زمینه مناسب‌اتش با کشورهای آسیایی به دو نکته توجه کند: اولاً، ما به همه تعهدات قراردادی خود احترام خواهیم گذاشت؛ ثانیاً، تا جایی که مربوط به مسائل امنیت داخلی و مسائل دفاع نظامی باشد- صرف‌نظر از تهدید از جانب یک دولت بزرگ که مسلماً منجر به توسل به سلاح هسته‌ای خواهد شد- دولت آمریکا ملل آسیایی را تشویق می‌کند که مسائل امنیت داخلی و دفاعی را بین خودشان حل‌وفصل کنند و انتظار دارد خودشان این مسئولیت را به عهده بگیرند».

<sup>۲</sup> گات سازمان تجارت جهانی کنونی (WTO) قبلاً گات بود.

<sup>۳</sup> بی‌نا، ایران و امنیت ملی آمریکا (۱۳۲۴-۱۳۵۷) همان

<sup>۴</sup> از حزب جمهوری‌خواه از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ رئیس‌جمهور آمریکا بود و در این سال به دنبال رسوایی «واترگیت» استعفا داد.

نیکسون پس از آن در سخنان دیگر خود نیز می‌گفت که آمریکا به کشورهای دیگر کمک خواهد کرد تا قادر باشند از خودشان دفاع کنند. بر اساس دکترین جدید، آمریکا دیگر در جنگ‌های محدود در اطراف شوروی مانند جنگ ویتنام شرکت نمی‌کرد و مسئولیت دفاع را به خود کشورها واگذار می‌کرد و بدین منظور آنان را به انواع سلاح‌های پیشرفته غیر اتمی مجهز می‌نمود. بدین ترتیب هم باعث رونق کارخانه‌های اسلحه‌سازی آمریکا می‌شد و هم از بدنامی شکست در جنگ‌ها و نیز از تلفات انسانی و مادی دور می‌ماند.

مهم‌ترین مبانی فکری و اصول این دکترین بر موارد ذیل استوار بود:

۱. رعایت کلیه تعهدات کشورهای هم‌پیمان از سوی آمریکا، بر این اساس، آمریکا به تمامی قراردادهای و پیمان‌های نظامی و اقتصادی پیشین با دولت‌های متحد، پایبند بود.
۲. تأمین پوشش اتمی برای متحدان یا کشوری که موجودیتش به منافع حیاتی و امنیت آمریکا بستگی دارد. نیکسون در این مورد می‌گوید:

۳. کمک نظامی بر پایه تعهدات قبلی برای رویارویی با هرگونه تجاوز، به شرط آنکه کشورهای مورد تجاوز، مسئولیت اصلی دفاع را بپذیرند. این اصل از مهم‌ترین اصول دکترین نیکسون بود که ساختار سیاست خارجی آینده آمریکا را در مناطق مختلف جهان، به‌ویژه خلیج فارس ترسیم کرد. دکترین نیکسون به‌صراحت اعلام داشت که آمریکا به دولت‌هایی که با خطر روبرو هستند، کمک خواهد کرد و ابزار نظامی لازم را در اختیار آنان خواهند گذاشت. البته اگر ملل یادشده، خواهان پذیرش مسئولیت تدارک اولیه نیروی انسانی لازم برای دفاع خودشان باشند. وی گفت: «ما می‌توانیم با تأمین کمک‌های نظامی و اقتصادی به دوستانمان، کاری کنیم که بتوانند از خویشتن دفاع کنند، بدون آنکه در فکر به دوش کشیدن بار جنگ برای آن‌ها باشیم» (چمن‌کار، بی تا ص ۶).

خلأ قدرت در خلیج فارس، نخستین میدان آزمایش جدی را برای نظریه نیکسون پدید آورد. دولت آمریکا با درک اوضاع جهانی، در مورد مسائل خلیج فارس دو نکته اساسی را مورد توجه قرارداد:

۱. احتمال به مخاطره افتادن منافع جهان غرب
  ۲. عدم امکان دخالت مستقیم به‌عنوان نیروی جایگزین.
- بنابراین، سیاستمداران آمریکا با شروع زمره‌های خروج انگلستان از خلیج فارس، بر همکاری‌های منطقه‌ای تأکید ورزیدند. دکترین نیکسون بازتاب خود را بر منطقه خلیج فارس باسیاست دو ستون (سیاست دو قلو) نشان داد. بر اساس این سیاست، دولت‌های ایران و عربستان، به‌عنوان دو ستون مرکزی در راهبرد نوین آمریکا، وظیفه رفع خلأ قدرت را در منطقه خلیج فارس و دریای عمان عهده‌دار شدند. آمریکا با اعطای کمک‌های همه‌جانبه اقتصادی و نظامی به این دو کشور، آنان را به‌عنوان ابزار و وسیله تأمین امنیت و منافع خود در کل منطقه تقویت می‌کرد، بدون آنکه خود احتیاجی به حضور مستقیم داشته باشد. نیکسون، سپس سیاست چهارگانه ذیل را برای منطقه خلیج فارس تعیین کرد:

۱. همکاری نزدیک با ایران و عربستان، به‌عنوان ستون‌های ثبات در منطقه،
۲. حضور اندک نظامی آمریکا در حد سه کشتی از واحد فرماندهی خاورمیانه،
۳. افزایش فعالیت‌های دیپلماتیک در منطقه و توسعه کمک‌های فن‌آورانه به آن کشورها،
۴. ایجاد زمینه برای کاهش توجه کشورهای کوچک منطقه به انگلستان در جهت تأمین نیازهای امنیتی آنان (حافظ نیا ۱۳۷۱ ص ۱۱۷).

انتخاب اول با ایران و توان نظامی آن بود و عربستان درجه دوم و بیشتر از دیدگاه تأمین‌کننده مالی برنامه‌های امنیتی، مورد توجه قرار داشت. عربستان به علل کمی جمعیت، عقب‌ماندگی صنعتی و فقدان سازمان‌های اداری و سیاسی مستحکم، باوجود ثروت فراوان و درآمدهای حاصل از نفت، نمی‌توانست نیروی اول تأمین‌کننده منافع جهان غرب باشد. بدین ترتیب، رژیم پهلوی به‌عنوان ستون اصلی دکترین نیکسون، جایگاه ژاندارمی منطقه خلیج فارس و دریای عمان را به خود اختصاص داد.

**عوامل مؤثر بر ژاندارمی ایران در منطقه خاورمیانه**

کشور ایران به دلیل ویژگی‌های عمده‌ای از جمله ثبات و آرامش داخلی، سیاست خارجی توسعه‌طلبانه شاه در منطقه خاورمیانه، مبارزه مشترک ایران و غرب بانفوذ و توسعه اتحاد شوروی در منطقه خلیج فارس و موقعیت راهبردی ایران در خلیج فارس توانست جانشین خوبی برای پر کردن جای خالی انگلیس در خلیج فارس و دریای عمان شود.

**الف) ثبات و آرامش داخلی:** دولت آمریکا در پی‌ریزی راهبرد منطقه‌ای خود، همواره در جستجوی متحدانی بود که برای تداوم قدرت خود از ثبات و امنیت لازم برخوردار باشند. به عبارت دیگر، واشنگتن نمی‌توانست در دکتترین نوین خود به هم‌پیمانانی متکی باشد که شرایط داخلی آنان، به سادگی دستخوش ناآرامی شود و یا به دلیل درگیری با مشکلات، نتوانند به منافع غرب خدمت کنند. از دیدگاه استراتژیست‌های آمریکا، ایران در اوایل دهه ۱۳۵۰ش / ۱۹۷۰م دارای این ویژگی‌های مهم و ثبات کامل بود و در صورت بروز خطرات داخلی، شاه می‌توانست بر اوضاع کشور مسلط شود. در حالی که شیوخ عرب از ثبات و امنیت لازم برای بر عهده گرفتن این مأموریت در منطقه برخوردار نبودند. شاه در راستای نمایش آرامش داخلی و تشبیه پایه‌های رژیم، سفرهای گوناگونی به اقصی نقاط جهان، از جمله مسافرت به دور شرق اروپا در سال ۱۳۴۴ شامل یوگسلاوی، بلغارستان، لهستان، مجارستان و رومانی و همچنین، سفرهایی به برزیل، آرژانتین، کانادا، اتریش، آلمان غربی، انگلستان و به ویژه آمریکا انجام داد تا حکومت خود را شایسته لقب جزیره ثبات نشان دهد (چمن‌کار، بی تا ص ۷).

**ب) سیاست خارجی توسعه‌طلبانه شاه:** محمدرضا پهلوی، اشتیاق فراوانی به اجرای نقش سرپرستی و حاکمیت سیاسی و نظامی بر پیرامون خود داشت. تأکید دکتترین نیکسون در مشارکت جمعی و سیاست دو ستون، جاه‌طلبی‌های شخصی شاه را اجتناب‌ناپذیر ساخت. هدف عمده شاه، تثبیت پایه‌های حکومت، گسترش توانایی‌های خود به خارج مرزها و داشتن یک نقش بین‌المللی بود. و تمامی این‌ها نیز در سایه تأمین منافع غرب و وابستگی به آمریکا تأمین می‌شد. تاج‌گذاری شاه در سال ۱۳۴۶ش و لقب آریامهر و سپس، مراسم بزرگداشت ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی در تخت جمشید با حضور گسترده رهبران جهان، به ویژه شیوخ خلیج فارس نشانگر این بود که ایران به صحنه سیاسی بین‌المللی وارد شده و می‌بایست بر منطقه خود تأثیر بگذارد. او با افزایش قیمت نفت، اطمینان حاصل کرد که در آینده به یکی از پنج قدرت بزرگ جهان تبدیل شده و عنوان منجی جهان سوم را بر خود خواهد نهاد. اقدامات شاه در کمک به رژیم‌های مختلف خلیج فارس، خاورمیانه و حتی افریقا و اروپا نشانگر حس عظمت طلبی و اشتیاق سیری‌ناپذیر در قدرت و سلطه بود (امیرعلایی، ۱۳۶۱ص ۳۶۶).

**ج) مبارزه بانفوذ و توسعه اتحاد شوروی در منطقه خلیج فارس:** خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس که مهم‌ترین مانع در گسترش فعالیت‌های شوروی در این منطقه بود، آمریکا را سخت دچار مشکل ساخت. هنوز بیش از دو ماه از خروج انگلیس سپری نشده بود که عناصری از نیروی دریایی شوروی در مارس، ۱۹۶۸ تردد خود را در اقیانوس هند شروع کردند. در حالی که تا این زمان، فعالیت‌های مسکو در آب‌های اقیانوس هند، تنها به یک برنامه تحقیقاتی اقیانوس‌شناسی محدود می‌شد. شوروی از بهار سال ۱۹۶۹ به بعد، حضور ناوگان دریایی خود را در اقیانوس هند دائمی کرد. این امر به معنی تشدید بحران و احتمال مسابقه تسلیحاتی بین ابرقدرت‌ها در منطقه بود. در حالی که با توجه به روند تنش‌زدایی، تلاشی همه‌جانبه به منظور کاهش اختلافات و برخوردها صورت می‌گرفت. احتمال توسعه قدرت شوروی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان که به لحاظ نظری، شعبه‌ای از اقیانوس هند است، لزوم توجه به یک نیروی سوم بومی را که بتواند خارج از رقابت‌های تسلیحاتی ابرقدرت‌ها، مانع از نفوذ بیشتر شوروی شود، شدت بخشید. بدین ترتیب، آمریکا رژیم شاه را برای ایجاد سپر دفاعی در مقابل اهداف مسکو نسبت به خلیج فارس، شایسته دانست.

**د) موقعیت راهبردی ایران در منطقه:** یکی از مهم‌ترین شرایط انتخاب، برخورداری هم‌پیمان منطقه‌ای از موقعیت راهبردی در حوزه مورد نظر بود. تلفیقی از نفت در جنوب و کمونیست شوروی در شمال، مفاهیم آشکار و بنیادی در اهمیت راهبردی ایران، محسوب می‌شد. ایران نسبت به دیگر کشورهای منطقه، تنها کشوری بود که بر خلیج فارس اشراف کامل داشت. در حالی که در ساحل جنوبی آن، کشورهای متعدد کوچک و ناتوان عرب قرار داشتند. این وضعیت بدان مفهوم بود که ایران بیش از سایر دولت‌های منطقه می‌توانست در کنترل خلیج فارس مؤثر باشد. بنابراین، هرگونه تصمیم سیاسی یا موضع‌گیری نظامی در ارتباط با وضعیت منطقه، می‌بایست به‌طور انحصاری از سوی رژیم شاه اتخاذ می‌شد. اما با واگذاری این وظیفه به شیوخ خلیج فارس، آمریکا می‌بایست برای پیشبرد راهبرد خود، با شش کشور عرب



هماهنگی برقرار می‌کند. ضمن آنکه ایران از لحاظ جغرافیایی در مرز جنوبی اتحاد شوروی واقع شده بود که بر ارزش راهبردی آن می‌افزود.

### گفت‌وگوهای اصلی سیاست خارجی محمدرضا شاه

عبارت بودند از گفت‌وگوهای متعددی در سیاست خارجی محمدرضا شاه وجود داشت، اما در این پژوهش فقط به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود که عبارت‌اند از: حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و حفظ و افزایش قدرت ملی و برتری‌طلبی منطقه‌ای که در این راستا شاه از دو اهم مخالفت با شرق و موافقت با غرب استفاده کرد.

حفظ استقلال و تمامیت ارضی: استقلال‌جویی این قاعده که: "تمنای استقلال در حافظه جمعی ملت ایران است." در دوره پهلوی استثنایی نیافت و کوشش‌های دولت برای رشد و پیشرفت اقتصادی ایران را می‌توان تکاپویی در تحقق همین اصل تعبیر نمود. مساعی دولتمردان ایران در جریان انعقاد پیمان سه‌جانبه بین ایران، انگلیس و روسیه در بهمن ۱۳۲۰ و تأکید بر اصل حفظ استقلال، در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۹ و... همگی مصادیقی از اراده دولتمردان در عملی نمودن این اشتیاق ملی به شمار می‌رود، گذشته از آن در سیاست گفتاری محمدرضا شاه، نیز باز بر اصل حفظ استقلال ایران، تأکید می‌شد چنانچه، وقتی محمدرضا شنید که نیکسون تصمیم گرفته، در معامله‌ی آینده کشورهای غربی با مسکو، منافع ایران را لحاظ نکند، گفته بود: "اجازه نخواهیم داد معامله کثیف آن‌ها صورت بگیرد... ایران، یک‌مهره بی‌اختیار نیست که انگلیس و آمریکا، هر وقت دلشان خواست آن را به این‌سو و آن‌سو ببرند. بار دیگری شاه به نخست‌وزیر یوگسلاوی، انتقاد خود را چنین بازگو نمود: "قدرت‌های بزرگ معتقدند هر چه خودشان دارند، حق آن‌ها است، اما هر چه ما کشورهای کوچک داریم قابل معامله است."

افزایش قدرت ملی و برتری‌طلبی منطقه‌ای: امپراتوری ایران تا قبل از انقلاب صنعتی اروپا و شروع استعمار اروپاییان همواره از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین فرهنگ‌ها در غرب آسیا و شمال آفریقا و به اصطلاح امروزی خاورمیانه بوده است. اما این روند با ورود اروپاییان به ویژه روس‌ها و انگلیس‌ها به ایران متوقف شد. آن‌ها همواره به دلیل منافعشان قسمت‌های زیادی از امپراتوری ایران را جدا کردند و مانع از پیوند مجدد آن‌ها با سرزمین اصلی‌شان شدند. قراردادهای استعماری غرب که در دوران قاجار و پهلوی اول با ایران بسته شده بود، باعث شده بود تا مردم و حکام کشور همواره در پی بازیابی برتری کشور خود در منطقه باشند ولی به آن دست نیابند. در اواخر حکومت پهلوی دوم با خروج انگلیس از منطقه خاورمیانه و درگیری تمام‌عیار روسیه با آمریکا این فرصت تاریخی برای حکومت ایران به وجود آمد تا دوباره هدف افزایش قدرت ملی و برتری‌طلبی منطقه‌ای پی‌گیری کند. در این راستا در این دوران شاهد دخالت‌های ایران در کشورهای همسایه، ایجاد تمایل برای پذیرش نقش ژاندارمی در منطقه، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و فخرفروشی به کشورهای همسایه، هستیم. که دولت پهلوی دوم به‌عنوان یک دولت تأخیری در این زمینه مأمور اجرای این روند شد. در راستای تحقق و دستیابی به این اهداف استراتژیک دولت پهلوی دوم دو تاکتیک زیر را به اجرا گذاشت که عبارت بودند از:

**مخالفت با شرق:** با توجه به تأکیدی که محمدرضا شاه بر تأمین صلح و ثبات بین‌المللی، مشارکت در برنامه‌های تأمین امنیت جمعی و استحکام بخشیدن به سازمان دفاعی ایران داشت می‌توان گفت محمدرضا شاه امنیت را مهم‌ترین اصل در سیاست خارجی و داخلی می‌دانست، از نظر وی اساسی‌ترین نیازمندی‌های اساسی بشر، ایجاد محیط صلح و امنیت است و می‌توان گفت که نیازمندی آدمی به امنیت از نیاز وی به غذا و مسکن بیشتر است. بنابراین باید با هرگونه ناامنی مبارزه کرد و امنیت داخلی و خارجی را به وجود آورد. او شوروی را بزرگ‌ترین خطر برای امنیت ایران می‌دانست، او می‌نویسد برای کشورهای توسعه‌نیافته، مسئله اصلی درک خطر بزرگ است که همان خطر جدید امپریالیسم-کمونیسم است، نخستین رفتار امپریالیستی آن‌ها کمک همه‌جانبه آن‌ها به میرزا کوچک خان جنگلی بود. ۲۵ سال بعد روس‌ها با اشغال نظامی ایران و تشکیل حزب توده اساس ملیت و قومیت ایران را تهدید نمودند و در سال ۱۳۲۴ روس‌ها دو حکومت خودمختار دست‌نشانده در ایران تشکیل دادند. این اقدامات روس‌ها و ترس محمدرضا شاه از آن‌ها باعث مخالفت او با شوروی و سطح پایین روابط در این دوره شد.

بعد از کودتا و روی کار آمدن زاهدی شوروی روابط خود را با ایران گسترش داد دلیل این امر این بود که حکومت زاهدی قابلیت تأمین امنیت و ثبات سیاسی داخلی را داشت و در سایه این ثبات روابط اقتصادی، سیاسی و تجاری ایران با شوروی گسترش می‌یافت، در زمان زاهدی بر اساس موافقت‌نامه‌ای که به وجود آمد مبادلات بازرگانی ایران در مدت

چهار سال از ۵٪ به ۱۰٪ افزایش یافت، بدهی‌های شوروی به ایران پرداخت و مسائل مرزی حل شد اما انعقاد پیمان بغداد و عضویت ایران در آن باعث کاهش روابط شد و هیئت پارلمانی ایران در سفر به شوروی دست‌خالی برگشت و در مقابل انتقادات شوروی، ایران یک وابسته نظامی شوروی را متهم به ارتباط با حزب توده کرد. وقتی که خروشچف در سال ۱۹۵۶ اجتناب‌ناپذیری جنگ با امپریالیسم را مورد انتقاد قرارداد و از همزیستی مسالمت‌آمیز صحبت کرد روابط دو کشور بهبود یافت و محمدرضا شاه به شوروی سفر کرد، با شکل‌گیری کودتا در عراق و نگرانی ایران از آن یک پیمان دوجانبه بین ایران و آمریکا به وجود آمد که تیرگی روابط با شوروی را به دنبال داشت (بهمنی، <http://www.politicss.blogfa.com/post-29.aspx> 30/11/94).

**موافقت با غرب:** احساس ناامنی محمدرضا شاه از شوروی، او را به سوی همکاری با غرب سوق می‌داد، از نظر محمدرضا شاه انگلیس نمی‌توانست امنیت ایران را تأمین کند و تنها کشوری که می‌توانست از ایران در مقابل شوروی دفاع کند آمریکا بود، وی می‌گفت: این کشور برخلاف امپراتوری‌های سابق هیچ‌گاه در اندیشه تسلط بر ما نبوده است، رفتار آمریکایی‌ها با ما بر اساس اصل تساوی و احترام متقابل بوده است. روابط ایران و آمریکا در این دوره به علت نقش آمریکا در کودتا و دین شاه به آن گسترش یافت، از سویی دیگر دکترین آیزنهاور (انتقام گسترده و نگاه نو) مبنی بر شدت عمل نسبت به کمونیسم و کمک‌های نظامی به کشورها چنین اقتضاء می‌کرد که ایران روابط گسترده‌تری با آمریکا داشته باشد، بر اساس این دکترین می‌بایست یک کمربند دفاعی در مقابل نفوذ عقیدتی و سیاسی و تهدیدات نظامی شوروی ایجاد می‌شد، براین اساس پیمان نظامی بغداد با مشارکت ایران، ترکیه، پاکستان و انگلستان به وجود آمد این پیمان ناتو را به سنتو در جنوب شرقی آسیا متصل می‌کرد و از این طریق مانع نفوذ کمونیسم می‌شد. علاوه براین به طرق دیگری نیز روابط ایران و آمریکا گسترش یافت آمریکا ۴۰٪ از امتیاز نفت جنوب را بر اساس کنسرسیوم به دست آورد، پیمان دفاعی دوجانبه‌ای بین این دو کشور به امضاء رسید و از طریق تصویب قانون جلب و حمایت از سرمایه‌های خارجی سرمایه‌گذاری‌هایی توسط آمریکا در ایران انجام گرفت (بهمنی، <http://www.politicss.blogfa.com/post-29.aspx> 30/11/94).

### علل و نتایج ورود ایران جنگ ظفار

در ۱۳۴۱ گروهی از اهالی ظفار و جمعی از تبعیدشدگان سازمان‌های سیاسی عرب به منظور تشکیل یک جبهه آزادی‌بخش عربی به هم پیوستند. این تشکل به‌طور پنهانی توسعه یافت و رفته‌رفته سازمان‌های بیشتری را در خودگرد آورد تا اینکه در ۱۱ خرداد ۱۳۴۴ بانام «جنبش آزادی‌بخش ظفار» موجودیت خود را اعلام کرد و اولین کنگره خود را در ناحیه‌ای در بلندی‌های ظفار برگزار کرد و کادر رهبری و ساختار سیاسی و نظامی خود را تعیین نمود. این کنگره شدیداً تحت تأثیر اندیشه‌های ناسیونالیستی رهبران قبیله‌های منطقه بود و هدف اولیه خود را رهایی ظفار از حاکمیت دولت مسقط و استقلال این ایالت قرارداد بود.

با اعلام آغاز انقلاب مسلحانه در عمان، چریک‌های ظفار باوجود مشکلات فراوان نظامی و قومیتی توانستند در مدت نسبتاً کوتاهی بخش‌هایی از ایالت ظفار را از کنترل حکومت مرکزی عمان آزاد سازند. استقلال جمهوری دموکراتیک یمن در ۱۳۴۷ نیز عامل دیگری بود که باعث تقویت آنان گردید. در آن زمان سلطان سعید بن تیمور که شدیداً تحت سلطه مستقیم نظامیان انگلیسی و مستشاران سیاسی آن کشور حکومت می‌کرد، زمام امور عمان را در دست داشت و در تمام ارکان کشور سیاستمدار و چهره‌های انگلیسی را به کار گمان بود. به همین دلیل نهضت آزادی‌بخش ظفار از ابتدای شکل‌گیری ماهیتی ضد انگلیسی داشت و سازمان‌های شرکت‌کننده در این جنبش علیرغم همه تفاوت‌هایی که در نوع نگرش سیاسی خود به جبهه آزادی‌بخش ظفار داشتند در موضع‌گیری علیه بریتانیا جبهه‌ای یکسان و هم‌پیمان داشتند. باین‌همه مجاورت ظفار با یمن جنوبی سابق - جمهوری دموکراتیک یمن - باعث شد که رفته‌رفته، کمونیست‌های یمن به داخل جنبش ظفار نفوذ کنند و به‌مرورزمان، رهبری آن را به دست‌گیرند. یمنی‌ها در مراحل بعد به‌تدریج رهبران ملی‌گرای جنبش را به حاشیه رانده و سپس نام جنبش آزادی‌بخش ظفار را طی کنگره‌ای که در شهریور ۱۳۴۷ در شهر یمنی «حمرین» تشکیل دادند به «سازمان آزادی‌بخش عمان و خلیج عربی» تغییر دادند. سازمانی که به‌شدت تحت تأثیر تفکر جناح چپ حاکم بر جامعه عرب از جمله ناصریست‌ها و سایر دولت‌های کمونیستی منطقه قرار گرفت. این حمایت‌ها جنبش ظفار را از هویت اولیه‌اش که تشکلی برای آزادسازی ایالت ظفار بود دور ساخت.

جنبش ظفار از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ به پیروزی‌های مهمی نائل گشت و توانست قلمرو خود را تا نزدیکی مناطق نفت‌خیز عمان گسترش دهد و به پشتوانه مهمی برای سایر جنبش‌های مذهبی و قومی موجود در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس تبدیل شود. در آن زمان آمریکائی‌ها سرخورده از جنگ ویتنام با طرح «دکترین نیکسون» ترجیح داده بودند که مشکلات کانون‌های بحرانی جهان را به دست رژیم‌های منطقه حل‌وفصل کنند و از دخالت مستقیم حتی‌المقدور بپرهیزند. از این رو وقتی دولت عمان در ۲۵ تیر ۱۳۵۱ با اعزام نماینده خود به تهران رسماً از شاه ایران خواست تا حکومت مسقط را در سرکوب شورش ظفار یاری رساند، لندن و واشنگتن از شاه خواستند تا به یاری حکومت قابوس بشتابند (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۴ ص ۸).

نخستین یگان‌های نظامی ایران در ۲۹ آذر ۱۳۵۱ از طریق دریا و هوا رهسپار عمان شدند و در دو سوی یکی از جاده‌های مهم منتهی به «صلاله» - مرکز ایالت ظفار - مستقر شدند. این عملیات در پایان یک سلسله مانورهای نظامی ۱۲ روزه که توسط پیمان نظامی «سنتو» و با شرکت نیروهایی از انگلستان، آمریکا، ایران و ترکیه در آب‌های خلیج فارس صورت گرفت، انجام شد. ارتش ایران با مساعدت اطلاعاتی ژنرال‌های انگلیسی که هنوز در عمان باقی‌مانده بودند، در ماه‌های بعد تمامی شهرهای اطراف صلاله و جاده‌های منتهی به این شهر را تصرف کرد، راه‌های اصلی و مهم بین یمن و عمان را که مسیر اصلی ارسال اسلحه از سوی حکومت کمونیستی عدن برای چریک‌های ظفار بود، مسدود کرد، در ارتفاعات استراتژیک مشرف به شهرهای اصلی ظفار و مناطق مهم مرزی آن با یمن، استحکامات نظامی ایجاد کرد و تا آذر ۱۳۵۴ تمامی ایالت آشوب‌زده ظفار و از جمله شهر صلاله را به تصرف خود درآورده و آن را به ارتش عمان واگذار کرد. در ۲۲ آذر ۱۳۵۴ سلطان قابوس پادشاه عمان طی مصاحبه‌ای رسماً پایان جنگ ظفار را اعلام کرد. پس از این تاریخ نیروهای ایران در تمام طول مرزهای عمان و یمن مستقر شدند و به اصرار مقامات عمان در منطقه باقی ماندند. شاه نیز چندین بار تأکید کرد: «نیروهای ایران به دعوت دولت عمان به آن منطقه رفته‌اند و هر لحظه پادشاه آن کشور تقاضای خروج کند، از آن منطقه خارج خواهند شد.» بخشی از این نیروها در بهمن ۱۳۵۵ پس از بازگشت کامل آرامش به منطقه، به ایران بازگشتند و بقیه با پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷، به دستور مهندس بازرگان به کشور بازگشتند (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۴ ص ۹).

## علل ورود ایران به جنگ

**۱- درخواست کمک حکومت عمان از ایران:** سلطان قابوس پس از کودتای سال ۱۹۷۰ باهدف مبارزه با جبهه خلق ظفار، خواستار همیاری دولت‌های عرب شد. اما هیچ‌یک از رهبران عرب به‌استثنای پادشاهی اردن، حاضر به فرستادن نیروهای نظامی و نبرد مستقیم در سطوح وسیع نشدند و تنها به کمک‌های اقتصادی و پشتیبانی محدود اکتفا کردند. پس از اعزام نیروهای ایران به عمان و برخی واکنش‌های منفی در میان اعراب، سلطان قابوس و شاه به‌منظور توجیه این عملکرد بر پاره‌ای موارد، تأکید ورزیدند. دولت مسقط در بیانات خود، همواره بر مسئله درخواست رسمی خود از ایران برای مداخله نظامی تأکید کرد و این سیاست را کاملاً بجا و منطقی می‌دانست.

**۲- ایفای نقش نظامی و امنیتی در منطقه خلیج فارس:** بر اساس سیاست دو ستون نیکسون، رژیم پهلوی به‌عنوان قدرت اول منطقه می‌بایست به ایفای نقش محوله بپردازد. مداخله مستقیم و با تمام قدرت ایران در مسئله ظفار، پیامد کوتاه‌مدت و اجتناب‌ناپذیر این سیاست بود. ایران با دخالت نظامی، خواستار نمایش قدرت و توانایی خود به‌عنوان تنها نیروی بالقوه برتر منطقه در برابر جریان‌های مخالف به جهان غرب و کشورهای کوچک عرب خلیج فارس بود.

**۳- اهمیت راهبردی خلیج فارس، تنگه هرمز و سرزمین عمان:** در بررسی اهمیت عمان، خلیج فارس و گلوگاه هرمز و ارتباط آن با مداخله ایران در ظفار، باید به این موضوعات توجه کرد: ایران در سال ۱۳۵۴ با تولید روزانه پنج میلیون بشکه نفت، پس از عربستان در مقام دوم جهانی قرار داشت. با افزایش درآمدهای نفتی، سهم آن نیز در کل بودجه ایران روند صعودی یافت. سهم درآمدهای نفت در بودجه دولت ایران که در طی تمامی برنامه چهارم در حدود پنجاه و دو درصد بود، در سال ۵۳-۱۳۵۲ به شصت و چهار درصد افزایش یافت و در سال ۵۴-۱۳۵۳ به هشتاد و هفت درصد رسید.

**۴- نگرانی ایران از گسترش اندیشه‌های جنبش ظفار در منطقه خلیج فارس:** جبهه خلق ظفار در دومین کنگره خود در سال ۱۹۶۸ میلادی، ضمن تأکید بر توسعه میدان فعالیت سازمان به‌تمامی حوزه خلیج فارس، مبارزه با حکمرانان محلی منطقه و همکاری نزدیک با گروه‌های ضد دولتی را در صدر برنامه‌های خود قرارداد. سقوط عمان را به‌منزله

فروپاشی سایر کشورهای کوچک عرب منطقه می‌دانست که می‌توانست، درنهایت، جنوب ایران را نیز در معرض بحران‌های جدی خطرناک حاصل از دستاوردهای جبهه خلق قرار دهد.

۵- **مبارزه باسیاست‌های دولت یمن جنوبی:** جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی از آغاز استقلال، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های تقویت جنبش‌های ضد دولتی در منطقه خلیج فارس به فعالیت پرداخت. یمن جنوبی از مناطق کلیدی و راهبردی در خاورمیانه به شمار می‌رفت. یمن جنوبی به تدریج به مرکزی برای تجمع عناصر متمایل به بلوک شرق در جهان و یگانه پایگاه مهم برای فعل‌وانفعالات نظامی و سیاسی شوروی در منطقه تبدیل شد (چمن‌کار، 30/11/94 [http://iichs.org/index.asp?id=1452&doc\\_cat=1](http://iichs.org/index.asp?id=1452&doc_cat=1)).

۶- **ژئوپلیتیک ظفار:** مهم‌ترین دلیل اهمیت عمان برای غرب اهمیت و تأثیرگذاری فکری فرهنگی آن بر سه منطقه مهم دنیا بود. اوضاع فرهنگی حاکم بر ظفار و حاکم شدن یک جریان خاص در آنجا می‌توانست تأثیرات فرهنگی مهمی در سه منطقه عربستان، خلیج فارس و عراق و منطقه دوم، شاخ آفریقا و منطقه سوم، آسیای جنوب شرقی مانند مالزی و اندونزی داشته باشد. ظفار دارای مرزهای دریایی گسترده‌ای خلیج عدن می‌باشد. موقعیت استراتژیک این کشور به لحاظ اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از طریق مرزهای دریایی جنوب و غرب، اهمیت ویژه‌ای به این منطقه داده بود. به‌علاوه هم کاری آنان با یمن جنوبی و اشراف این کشور بر تنگه باب‌المندب اهمیت مضاعفی به آن می‌داده. درواقع درصد زیادی از رفت‌وآمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب‌المندب هم می‌گذرد. پس به همان میزان که کانال سوئز حائز اهمیت است، باب‌المندب هم مهم است. امنیت تنگه باب‌المندب برای تمامی کشورهای ساحلی دریای سرخ از نظر ترانزیت کالا و تسلیحات حائز اهمیت اساسی است (علی‌اکبریان هاوشکی، ۱۳۹۲، صص ۷۰-۹۰).

### پیامدهای جنگ ظفار

۱- **مبارزه با توسعه نفوذ شوروی و کمونیسم در خلیج فارس:** گسترش عملکرد شوروی در حمایت از جبهه ظفار، ایران را دچار وحشت کرد؛ زیرا نگران آن بود که شوروی، علاوه بر شمال در مرزهای جنوبی نیز استقرار یافته، ضمن فشار و ایجاد خطر دو جانبه، داستان قدیمی حضور ابرقدرت‌ها در دو سوی ایران تکرار شود (چمن‌کار، ۱۳۹۴ ص ۱۰).

۲- **کسب تجارب نظامی:** در ۱۹۷۶ م هزینه‌های نظامی ایران از چین، برزیل، اسرائیل و انگلستان، یعنی دول قدرتمند جهان، بسیار افزون‌تر گشت. ارتش ایران دارای سه بخش زمینی، هوایی و دریایی بود. نیروی زمینی مرکب از دویست و پنجاه و پنج هزار نفر بود که در چهار لشکر زرهی و چهار لشکر پیاده‌نظام و چهار تیپ مستقل، شامل تیپ پیاده‌نظام، تیپ زرهی، تیپ هوایرد و تیپ نیروهای ویژه، سازمان‌دهی شده بود (Mojtahedzadeh, 1991, P. 20). ارتش ایران در مدت‌زمانی کوتاه به‌سرعت از یک نیروی کوچک با توانمندی تجهیزاتی اندک به یکی از پیشرفته‌ترین ماشین‌های نظامی جهان تبدیل شد. این ارتش با وجود برخورداری از مدرن‌ترین تسلیحات نظامی، به‌جز یک‌رشته درگیری‌های محدود مرزی در غرب با دولت عراق، تجربه نبرد در یک جنگ وسیع واقعی را نداشت. نبرد ظفار، میدان مناسبی برای کسب تجارب نظامی، اجرای عملی آموزش‌های نظری و اطلاع از قابلیت و توانایی تجهیزات پیشرفته ارتش ایران بود.

### تأثیر دکترین نیکسون بر مداخلات مستقیم و غیرمستقیم ایران در سایر کشورها

اثرات دکترین نیکسون بر سیاست‌های منطقه‌ای محمدرضا شاه را می‌توان به گونه‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرد، از جمله:

۱- ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی

۲- سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

۳- در چهارچوب کشورهای اسلامی و در چهارچوب کشورهای غیر اسلامی.

اما در این پژوهش به تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم دکترین نیکسون بر سیاست خارجی ایران اشاره می‌شود زیرا تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم به‌نوعی باعث سرخوردگی مردم ایران از حکومت پهلوی و در نتیجه انقلاب اسلامی شد.

**تأثیرات مستقیم:** عملکرد تدریجی ایران در ابعاد مداخله مستقیم و غیرمستقیم خارجی، چیزی فراتر از علایق و استراتژی‌های امنیتی بود. ایران در نقش بدل گونه یک امپریالیسم و ابرقدرت کوچک، بر رهبریت و حاکمیت در جهت‌دهی به سیاست داخلی و خارجی کشورهای دور و نزدیک اصرار می‌ورزید. پیرو این استراتژی، در دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ م. میزان مداخله ایران در ماورای مرزهای جغرافیایی خود افزایش بسیاری یافت. ایران در جنگ‌های داخلی یمن بین سلطنت‌طلبان و جمهوری‌خواهان با تمایلات مارکسیستی در طی سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۷۰ م. با ارسال اسلحه و آموزش نظامی از جناح سلطنت‌طلب متمایل به غرب حمایت نمود. پاکستان در طی جنگ ۱۹۷۱ م. با هند و نبرد با جدایی‌طلبان بلوچستان از حمایت مادی و معنوی ایران استفاده نمود. ایران در اشکال غیرمستقیم نیز با فرستادن هواپیماهای فانوم در سال ۱۹۷۲ م. برای کمک به تیو، ریاست‌جمهوری ویتنام جنوبی، ایران با قراردادن تسلیحات روسی خریداری‌شده از اسرائیل و شوروی در اختیار کردهای عراق در سال ۱۹۷۰ م. به ملامصطفی بارزانی، رهبر کردها در نبرد با دولت عراق کمک کرد. دادن هواپیماهای جنگی به مراکش و اردن و کمک به زئیر برای مبارزه با شورش ایالت شابا و به سومالی در مبارزه با اتیوپی، مداخله خارجی نمود.

نیکسون در تقدیر از شاه می‌گوید:

«شاه خلأ قدرت را پر کرد، با تصرف جزایر سه‌گانه، حافظ امنیت تنگه هرمز شد. ظفار را درهم کوبید، با ساختن پایگاه دریایی چابهار در امنیت تنگه هرمز کوشید، با شناسایی اسرائیل در تحریم‌های نفتی ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب شرکت نکرد. نفت لازم ناوگان مدیترانه را تأمین کرد و با انتقال نیروهای پشتیبانی پنهانی از اکراد مانع از شرکت عراق در نبرد ۱۹۷۳ م. اعراب و اسرائیل شد. سوخت ناوگان ما در اقیانوس هند را تأمین کرد و هواپیماهای فانوم F5 را به حمایت ویتنام جنوبی فرستاد.»

هنری کیسینجر نیز می‌گوید:

«کمک شاه به ویتنام جنوبی در زمان انعقاد قرارداد پاریس در سال ۱۹۷۳، کمک به اروپای غربی در دوران بحران اقتصادی در دهه ۱۹۷۰ م. حمایت از میانه‌روهای آفریقا علیه تهاجم نیروهای مشترک شوروی و کوبا، پشتیبانی از سادات در مصر بسیار چشمگیر بود. شاه نیرو و انرژی همسایگان عرب رادیکال خود را تحلیل می‌برد تا نگذارد آن‌ها رژیم‌های میانه‌رو عربستان، اردن و خلیج‌فارس را مورد حمله قرار دهند.»

اوج مداخلات ایران در بیرون مرزهای خود، در مسئله جنبش ظفار در سرزمین سلطنت‌طلب عمان تجلی یافت که به‌طور مستقیم در یک نبرد نظامی اجرا گشت. در بررسی کارنامه مداخلات خارجی رژیم شاه، بحران ظفار و مقیاسات گسترده و پیچیده آن به‌طور همیشگی در صدر قرار دارد و نمونه روشنی از چگونگی پیدایش و عملکرد یک امپریالیسم جهان‌سومی با تأثیر از تحولات جهانی می‌باشد (چمن‌کار، ۱۳۸۵ ص ۸).

**تأثیر غیرمستقیم:** در طول سال‌های حیات سیاسی محمدرضاشاه از استمرار و فراگیری برخوردار بود. برآورد رویایی، از جایگاه و منزلت خود و ایران، شاه را بر آن داشت تا مدعی شود که در واقعه کنفرانس تهران در ۱۳۲۲، وی به چرچیل پیشنهاد داده است: "باید اول به ایتالیا حمله کنند و پس از آنکه وضع خود را در آنجا تثبیت نمودند از طریق بالکان به حمله عظیم خود مبادرت ورزند." مصادیقی از عظمت طلبی محمدرضاشاه در سیاست خارجی را می‌توان در موارد زیر برشمرد؛ کمک به کردهای عراقی علیه رژیم بعثی، لشکرشی به عمان برای سرکوب شورشیان ظفار، ارسال اسلحه به دولت زیاد باره در سومالی، حیاتی شمردن اقیانوس هند برای امنیت ملی ایران، کمک مالی به مؤسسه‌ها و مراکز غربی مثل کارخانه کروپ، کمک ۲۰۰ میلیون دلاری به بانک جهانی و ۵۸۰ میلیون دلار به صندوق بین‌المللی پول، برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصدساله، اظهارنظرهای بین‌المللی ارائه طرح برای مدیریت جهانی و نقد هنجارها و نهادهای بین‌المللی از دیگر جلوه‌های بلندپروازی‌های محمدرضاشاه بود.

در آن سال‌ها وی دچار توهم برابری قدرت با کشورهای مانند شوروی که قدرتی چندبعدی به شمار می‌رفتند، شده بود و دستکم در سیاست گفتاری، خود را در مقامی می‌دید که ادعا کند: "ایران مقدم‌ترین نیروی حفظ ثبات و صلح در منطقه است و هشدار می‌داد که چنانچه شوروی به ساختن پایگاه‌های دریایی، نظیر ام‌القصر در عراق، ادامه دهد، ایران نیز با درخواست داشتن تأسیسات در خلیج‌فارس از سوی آمریکا موافقت خواهد کرد." محمدرضا در یکی دیگر از حالات توهم آلودش، اظهار می‌دارد که: "آمریکایی‌ها باید بدانند که مخالفت ما با دخالت بیگانگان در خلیج‌فارس جدی است، آمریکا باید درک کند که ما یک کشور مستقل هستیم و در مقابل هیچ‌کس سر فرود نمی‌آوریم" و این در حالی است که دولت ایران در صدر بیست کشور دنیا با درجه وابستگی شدید به آمریکا قرار داشت. یکی از اشتیاق‌های بلندپروازی‌های

محمدرضا، تبدیل کردن ایران به یک قدرت پلیسی با توان بازدارندگی بود که بیش از حد جاه طلبانه و کوتاه بینانه جلوه می‌کرد. در تکوین و تجلی صفت توهم عظمت در وی، عوامل چندگانه زیر اثرگذار بودند:

۱- پادشاه کنسوری با جاذبه‌های فراوان ژئوپولیتیک و بهره‌مندی از موقعیت بری و بحری و گذرگاهی. شاید بتوان اظهارات زیر را مصداقی از وقوف شاه به چنان موقعیتی دانست.

۲- قرار گرفتن در مرکز انرژی جهان و دارا بودن منابع عظیم گاز و نفت و افزایش چهار برابری قیمت نفت، چاپ تصویر محمدرضا در نوامبر ۱۹۷۴ بر صفحه نخست تایمز به‌عنوان امپراتور نفت.

۳- ژاندارم شدن ایران در منطقه. اشتیاق و اراده‌ی فردی محمدرضا در تحقق هژمونیک -گرایی و بازتولید قدرت آسیایی ایران، خلأ قدرت ناشی از خروج انگلیسی‌ها از خلیج فارس، افزایش قیمت نفت، سیاست تسلیحاتی جنون آمیز محمدرضا دکترین نیکسون و محول نمودن مسئولیت منطقه‌ای به قدرت‌های محلی امکان جلوه‌گری به آن داد. از عوامل مؤثر بر ژاندارمی ایران در منطقه بود که محمدرضا همه علل و عوامل مساعد در چنان رخدادی را به سود خود، مصادره به مطلوب نمود.

۴- از دیگر عوامل اثرگذار بر بلندپروازی‌های محمدرضا را می‌توان در پشتیبانی روحی و متحد استراتژیک بودن امریکا در منطقه دانست. چنانچه، جانسون با کلمات نوازش گرانه ای به شاه اظهار داشته بود: "ایران امروز تحت رهبری پادشاه خردمند و دلیر خود برای نوسازی اجتماعی و اقتصادی و گسترش عدالت اجتماعی و پیشرفته‌ترین ملل جهان مجاهدت می‌کنند" (واعظ، ۱۳۸۸ ص ۲۲).

### نتیجه‌گیری

دکترین نیکسون در سال ۱۹۷۰ به دنبال شکست آمریکا در ویتنام اعلام گردید که به‌جای دخالت مستقیم نیروهای نظامی آمریکا بر حمایت از حکومت‌های وابسته هر منطقه تأکید داشت و در این چارچوب رژیم پهلوی در ایران و رژیم آل سعود در عربستان را برای اجرای برنامه‌های استراتژیک خود در منطقه خلیج فارس برگزیده بود. شاه همواره به دلیل اصلی‌ترین اصل سیاست خارجی خود که مبارزه با کمونیست و غرب‌گرایی بوده است. در اجرای سیاست‌های دولت امریکا آماده بوده است. درحالی‌که در دهه ۱۳۴۰ شمسی ایران یکی از حلقه‌های زنجیره دفاعی آمریکا بود، که باید از آن مواظبت می‌کرد تا از دست نرود، در دهه ۱۳۵۰ به‌گونه‌ای تقویت شد که بتواند به‌جای حضور مستقیم آمریکا، منافع منطقه‌ای این کشور را تأمین کند. مهم‌ترین آزمایش محمدرضا شاه در ایفای نقش ژاندارمی آمریکا در منطقه، سرکوب شورشیان ظفار در عمان بود. به‌علاوه شاه به نیابت از آمریکا به تعدادی دیگر از دولت‌ها در خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب شبه‌جزیره عربستان کمک می‌کرد؛ از جمله کمک به اردن، اتیوپی، سومالی و سلطنت‌طلبان یمن شمالی. این استراتژی تا سال ۱۹۷۹/۱۳۵۷ بر منطقه حاکم بود و منافع آمریکایی‌ها را بدون حضور فیزیکی و صرف هزینه تأمین می‌کرد با پیروزی انقلاب اسلامی این استراتژی شکست خورد و جای خود را به استراتژی «نیروی واکنش سریع». در این راستا شورای همکاری خلیج فارس ایجاد شد، که چگونگی پدید آمدن آن می‌تواند از موضوعات آتی تحقیق باشد.

## منابع و مراجع

### کتاب، پایان نامه ها و مقالات

- ۱- امیرعلایی شمس‌الدین (۱۳۶۱). صعود محمدرضا شاه به قدرت یا شکوفایی دیکتاتوری. بی‌جا.
  - ۲- ایکنبری جی جان (۱۳۸۳)، تنها ابرقدرت، هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، مترجم: عظیم فضلی پور، تهران، انتشارات ابرار معاصر، چاپ دوم.
  - ۳- بی‌نا (۱۳۸۸) - «ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی»، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، شماره ۷۰.
  - ۴- بی‌نا، (بی‌تا)، ایران و امنیت «ملی آمریکا (۱۳۲۴-۱۳۵۷)»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۶.
  - ۵- چمن‌کار محمدجعفر (بی‌تا) «مقاله بازتاب دکترین نیکسون بر منطقه خلیج فارس و سیاست خارجی محمدرضا پهلوی» بی‌جا.
  - ۶- چمن‌کار، محمدجعفر (۱۳۸۵)؛ «دکترین نیکسون و ژاندارم خلیج فارس» مجله: زمانه شماره ۵۲ ص ۸.
  - ۷- حافظ نیا محمدرضا (۱۳۷۱). خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز. تهران، سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی.
  - ۸- رضوی احمد (۱۳۸۴)، واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، تهران، البرز، چ.
  - ۹- قدسی امیر (۱۳۹۱)، تحولات ژئوپولیتیک خاورمیانه و تقابل استراتژی‌ها، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال اول، شماره اول.
  - ۱۰- علی‌اکبریان هاوشکی، مصطفی (۱۳۹۲) ریشه‌های جنبش سیاسی یمن در سال ۲۰۱۱، شیراز انتشارات ارم صص ۷۰-۹۰.
  - ۱۱- طلوعی، محمود (۱۳۷۲)؛ فرهنگ جامع سیاسی، تهران، علم و سخن.
  - ۱۲- کریمی شروذانی محمود (۱۳۹۰)، «همه‌چیز درباره جنگ سرد»، مجله جنگ نرم و عملیات روانی، شماره ۳۷.
  - ۱۳- لورانس اچ شوب و ویلیام مینتر، تراست (۱۳۶۴) مغزهای امپراتوری، مترجم: منصور آسیم و علی‌رضایی، انتشارات، اطلاعات، تهران.
  - ۱۴- موسوی خواه فاطمه (۱۳۹۰)، استراتژی آمریکا در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما در خلیج فارس، دانشگاه آزاد شیراز، استاد راهنما، سیف‌الله فضلی نژاد.
  - ۱۵- واعظ نفیسه (۱۳۸۸)، «تأثیر متغیر شخصیت در فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران در واپسین دهه حکومت پهلوی دوم»، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره ۲.
- 16- Pirous Mojtabehzadeh, Political Geography of the Strait of Hormuz, School of oriental and Studies, University of London, 1991.

### منابع اینترنتی

- ۱۷- بهمنی اسماعیل، اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰ و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخی، قابل دسترسی در سایت:  
<http://www.politicss.blogfa.com/post-29.aspx> 30/11/94
- ۱۸- چمن‌کار، محمدجعفر، دلایل هشت‌گانه مداخله ایران در بحران ظفار، قابل دسترسی در سایت:  
[http://iichs.org/index.asp?id=1452&doc\\_cat=1](http://iichs.org/index.asp?id=1452&doc_cat=1) 30/11/94
- ۱۹- شورش ظفار، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، قابل دسترسی در سایت:  
<http://www.ir-psri.com/Show.php?Page=ViewArticle&ArticleID=163> 29/11/94